بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 8 اسفند 1390.

بحث در مورد ترجیح به مخالفت عامه بود. کلام آقای حائری را مطرح کردیم که ایشان می فرمایند که این بحث باید بشود که آیا نکته ترجیح به مخالفت عامه صرفا بحث تقیه است یا نکته دیگری هم وجود دارد؟ ایشان احتمال دوم را تقویت می فرمایند و میفرمایند که در اینکه یکی از نکات مطرح در روایات، بحث تقیه است که سبب می شود روایات موافق عامه صادر شود در حالی که مطابق حکم الله واقعی نیست تردیدی نیست. یک سری روایاتی را ایشان ذکر می کنند و در مورد اینکه تقیه می توانند منشأ صدور بعضی روایات باشند. منهای اینها روایات زیادی داریم اینکه اساسا تقیه می تواند منشأ ظهور باشد موارد خاصه اصحاب یک موردی را که موافق عامه بوده است می گویند که

اتَّقَاكَ وَ أَعْطَاكَ مِنْ عَيْنٍ كَدِرَةٍ اعطاک من جناب النوره

این موارد هست. مواردی که در لزوم تقیه کردن و امثال اینها تکیه می کند در مورد اینکه تقیه یکی از عوامل نقل حدیث هست. تقیه احیانا روایت خلاف واقع صادر می شده است. حالا به اون دو شکلی که در جلسه قبل عرض کردیم. یا تقیه امام علیه السلام نسبت به جان خودشان یا احتیاط امام علیه السلام نسبت به جان شیعیان. که بعضی از این روایاتی که اینجا هست مربوط به قسم اول تقیه هست. البته چیزی که صریحا ذکر شده باشد که خود امام علیه السلام تقیه می کند. در این روایاتی که ایشان نقل می کند الآن من نمی بینم ولی خب در مورد اینکه چرا مثلا حضرت مهدی غیبت کرده اند و یکی از نکاتی که هست بحث تقیه است که ... کان نفسه. روایت سرّ غیبت یکی از آنها بحث ترس از مرگ هست که بنا نیست ائمه معصومین تحت حفاظت ویژه غیر عادی قرار گیرند. خدا می توانست همه ائمه را یک نوع محافظت ویژه کند در میان مردم باشد ولی محافظت ویژه کند. بنا نیست مصلحت اقتضا نمی کند اگر می خواستند میان مردم باشند بحث خوف وجود داشت و به خاطر همین حضرت غایب شده اند از انظار مردم. این بحثش بحثی نیست. ولی آقای حائری می فرمایند که اماریت مخالفت عامه بر اینکه روایت مطابق حق است و روایت موافق عامه مخالف حق است این صرفا بحث تقیه نیست. ولی یک بحث دیگر این است که بل هناک اماریت اخری لذلک، اصل اینکه اینها منحرف هستند و در صدد تحریف هستند. و بعد ایشان شواهدی را که این معنا را اثبات می کند ذکر می کند که یکی از آنها مقبوله عمر بن حنظله است. ایشان می گوید ما خالف العامه ففیه الرّشاد. این یک مثال. مثال دیگر روایت علی بن اسباط هست که از جهت سندی تام نیست بقیه شواهدی که ایشان ذکر می کنند سند هایشان بحث دار است. بعضی هایشان روشن است که تام نیستند و بعضی هایشان بحث داردو روایت علی بن اسباط هست

قال: قلت للرضا عليه السّلام: يحدث الأمر لا أجد بدّا من معرفته و ليس في البلد الّذي أنا فيه أحد أستفتيه من مواليك؟ قال، فقال: ائت فقيه البلد فاستفته في أمرك، فإذا أفتاك بشي‌ء فخذ بخلافه، فإنّ الحقّ فيه

اصلا بحث تقیه نیست. روایت فتوایی که عامه نقل می کنند این فتوا اصل کأنه این است که مخالف آیه باشد.

سؤال:

پاسخ: نه علی بن اسباط خودش اشکال خاصی ندارد ولی بقیه سند احمد بن محمد سیّاری در آن بود کسانی دیگر در این سند هستند. حالا در مورد صحت مذهب علی بن اسباط بحث هست ولی در وثاقتش بحثی نیست. روایت بعدی مرفوعه ابی اسحاق الرجانی هست که آن هم بحث سند دارد.

قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ تَدْرِي لِمَ أُمِرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ فَقُلْتُ لَا نَدْرِي فَقَالَ إِنَّ عَلِيّاً ع لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينٍ إِلَّا خَالَفَ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ إِرَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ وَ كَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ الشَّيْ‌ءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدّاً مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبِسُوا عَلَى النَّاسِ

بنا بر این روایت اصلا مخالفین حضرت امیر تعمد داشته اند به اینکه روایت بر خلاف

مطلب چهارم روایت چهارم روایت علی بن ابی حمزه عن ابی عبد الله، روایتی هست که روایت ابی بصیر است که در سندش علی بن ابی حمزه است که آقای خویی و دیگران معمولا به این روایت عمل نمی کنند. خب ما روایت علی بن ابی حمزه را مشکل نمی دانیم. ولی حالا فیه علی بن ابی حمزه اشاره به این است که آن بحث هایی که در مورد وثاقت و عدم وثاقت علی بن ابی حمزه هست در مورد روایت مطرح نیست.

مَا أَنْتُمْ وَ اللَّهِ عَلَى شَيْ‌ءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ وَ لَا هُمْ عَلَى شَيْ‌ءٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ فَخَالِفُوهُمْ فَمَا هُمْ مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ عَلَى شَيْ‌ءٍ.

منهای علی بن ابی حمزه سایر سند هیچ حرف و حدیثی در موردش نیست.

خب این روایت را که ایشان آورده است. بعد در ادامه حالا قبل از اینکه بحث ایشان را ادامه دهیم یک نکته ای را در مورد این روایت و بعضی از روایت های مشابه باید در نظر گرفت آن این است که بسیاری از مطالبی را که عامه قائل هستند عین مطالبی هست که خاصه قائل هستند. این چطور می شود که می گوید فما هم من الحنیفیه علی شیء؟ با این تأکید که در این روایت وارد شده است. به نظر می رسد که این روایات یا باید حمل بشود به موارد متعارضین که در مواردی که متعارضین هست، در این موارد آن چیزی که آنها به آن اعتقاد دارند مخالف واقع است. یا یک معنای عام تری بگیریم بگوییم مراد از این روایت ها موارد غیر ضروری و اختلافی و بحث انگیز است. یک سری موارد هست که جزو مسلمات و ضروریات هست. بحث سر اینها نیست. بحث سر موارد خاصی است که جزو ضروریات نیست. اینها می گوید اصل اولی در موارد غیر ضروری

سؤال:

پاسخ: ضروری یعنی آن چیزی که همه مسلمانان آن را قبول دارند. یعنی آن چیزی که ضروری بین اسلام هست مورد بحث نیست مقسم اینها این جور موارد نیست. موارد حکم ضروری که مواردی که خبرین متعارضین هست یکی از مصادیق حکم غیر ضروری است. در موارد ضروری دیگر خبرین متعارضین نمی شود. خبرین متعارضین در جاهایی هست که ضروری نباشد. بنابراین خب این می شود آن روایت ائت فقیه البلد فاستفته من امرک هم همین هست. می گوید یحدث الامر لا اجد بدا من معرفته. بحث این است که یک چیزی است که جزو ضروریات نیست که همه می دانند. جزو امور یحدث الأمر، امور جدیدی هست که نیاز دارد به یک استفتا جدید و یک نظریه جدید. اینجا در این جور موارد نظر عامه مخالف واقع است.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع می خواهیم بگوییم که مراد اینها موارد خبرین متعارضین هست. یعنی در موارد خبرین متعارضین گفته است. یا از متعارضین عام تر بگیریم که شاید وجه دوم هم روشن تر باشد که در امور غیر ضروری، اموری که ضروری نیستند آنها می گوید این امور فتوای عامه در واقع اماریت دارد البته این هم بگوییم حتما آن فتوا الزاما مخالف واقع هست آن نیست که انسان قطع پیدا می کند. این به دلیل غلبه مصادفت باطل در فتاوای عامه این تعبیر از باب مبالغه به کار رفته است بنابراین

سؤال:

پاسخ: نه نه اطمینان نمی خواهم بگویم. می خواهم بگویم بحث اماریت قوی دارد یعنی

سؤال: یعنی تعبدا

پاسخ: نه تبعدا نیست. بحث سر این است که چیزی که غالب موارد حکمی در موردش ثابت هست آن را می توانیم حکم دائمی قرار بدهیم.

البته اماریت دارد فتوای عامه با مخالفت. البته این اماریت به چه جهت است؟ در فرمایشات قوم دو جهت ذکر شده است. یک جهت این است که اصلا آنها قصد تحریف داشته اند از اول می خواسته اند یک دکان دستگاهی در مقابل ائمه باز کنند. بنابر این آن کسی که غرض دارد که حرف تازه و حرف نو و حرفی بر خلاف حرف ائمه بزند، چون اگر می خواست همان حرفی را بزند که ائمه زده اند خب دکانشان آباد نمی شد. از اول می خواسته اند حرفی بزنند که در آنها نو آوری باشد. خب طبیعتا خلاف چیز می شود یک نوع بدعت گذاری، یعنی بدعت گذاری تعمدی. یک جور دیگر این است که بگوییم روش حالا من اینگونه عرض می کنم روش هایی که آنها دنبال می کردند مثل روش های قیاس و استحسان و اینها ناخود آگاه اینها را به باطل می کشانده است. حالا تعبیر هایی در کلمات قوم هست که اینها چون باطنشان پلید است و قلوبشان منحوسه هست این تفکرات و فکر ها خواه ناخواه به مخالف واقع کشیده می شده است. من به این لسان نمی خواهم الزاما بگویم. بحث من این است که روش هایی که اینها دنبال می کنند. استحسان قیاس در روایت های قیاس و اینها می گوید ابعد شیء من حکم الله القیاس. استحسانات و امثال اینها یعنی این روش ها روش های

سؤال:

پاسخ: ممکن است آنها هم اثر بگذارد. خب در روایات ما در آیات قرآن است که من یتق الله یجعل له فرقانا. کسی که تقوای الهی پیشه کند خداوند فرقان یعنی طریق شناخت حق و باطل را به او می دهد. کسی که تقوای الهی را نداشته باشد و از مسیر هدایت و ولایت فاصله بگیرد آن طبیعتا این موضوعات در موردش پیش می آید که حرف هایی که می زده است رفتار هایی که می کرده است مخالف واقع است. غرض من آن هم هست چون این هر دو اش می تواند به عنوان یک وجه باشد که این دو وجه در این جهت مشترک هستند که عدم اصابه فتاوای عامه نسبت به حق و غلبه مصادفه باطل، ناخود آگاه است. نه از روی قصد و تعمد. ولی به هر حال هر سه وجه مشترک هستند در اینکه غالب موارد فتواهای اینها را می خواهد بگوید که مخالف واقع است.

سؤال:

پاسخ: وجه سوم این استکه چون قلوب و روحشان منحوس و پلید است منشأ می شود که انسان به انحراف کشیده شود. که عرض کردم اینها شواهد قرآنی هم دارد که صفای روح و اینها اثر گذار است. حالا به تناسب در پرانتز این جریان را بگویم یک قصه ای در این کتاب شیعه که آقای مختاری و اینها چاپ می کنند در شماره اولش از مرحوم آقا سید ابو القاسم دهکردی که از علما و مجتهدین بوده است و مرحوم آقای بروجردی نزد ایشان درس می خوانده اند نقل کرده است. منبر الوسیله یکی از کتاب های ایشان است. مرحوم آقا سید ابو القاسم دهکردی می گوید که من رفته بود سر قبل یک آقایی و اسم می برد او را با مشخصات می خواستم بروم سر درس آقا میرزا حبیب الله رشتی یک کسی گفت که اینجا چرا ایستاده ای گفتم می خواهم فاتحه بخوانم. او گفت من قصه ای دارم. یک روز آقا حسن نجم آبادی و میرزا حبیب الله رشتی و آقا میرزا ابو القاسم صاحب تقریرات، کلانتر، ان زمانی بود آخر های عمر شیخ که شیخ بیمار شده بود برده بودند یک باغی نزدیک مسجد سهله آنجا شیخ بستری بوده است. این سه بزرگوار آمدند مسجد سهله آمدند نماز تهیت خواندند و فهمیدم که می خواهند بروند عیادت شیخ. من هم با آنها همراه شدم رفتم در آن باغ و یک ملا رحمه الله ای بوده است که خادم مرحوم شیخ بوده است که خیلی هم صاحب نفس بوده است. این ملا رحمه الله رفت و اجازه گرفت و من خودم چون جزو طلبه ها بودم مشمول اذن ندانستم همان جا ایستادم و اینها رفتند داخل. گفت در باغ جوری بود که دیده می شد داخل باغ. شکاف داشت و امثال اینها. نگاه کردم دیدم شیخ دارد نماز جعفر طیّار می خواند و زیارت عاشورا. شیخ مقید بود نماز جعفر و زیارت عاشورا می خواند. در بستر خوابیده بود و مشغول اینها بود. به هر حال شیخ بعد از اینکه نماز و اینها خواند متوجه شد که کسی بیرون است گفت مثل اینکه کسی بیرون است بگویید داخل شود. گفت داخل شدم دیدم آقاقا شیخ حسن نجم آبادی یک طرف شیخ هست و میرزا ابو القاسم یک طرف نشسته است و آقا میرزا حبیب الله رشتی پایین پا نشسته است پای شیخ در دامن میرزا حبیب الله است. شیخ گفت که پایم را بمال. آقا میرزا حبیب الله مشغول مالیدن پای ایشان بود و شیخ گفت که اشکال نماز در کعبه را حل کردید؟ هر کدام یک مطلبی گفتند. می گوید با وجودی که آقا حسن نجم آبادی اعرف علما به مزاق شیخ و نظرات شیخ و چیزها بود شیخ بیشتر به آقا میرزا حبیب الله نظر داشت. پیدا است که نظر ایشان را بیشتر پسندیده بود. بعد می گوید که شیخ گفت این چه سبک درس خواندن است. خوشش نیامده است ظاهرا. شما یک مقدار با خدا آشنایی پیدا کنید. بعد هم به قبور علما که می رسید فاتحه نخوانده نگذرید. خیلی مؤثر است در اینکه انسان بتواند به واقعیات برسد. به هر حال آنهایی که اهل معنا هستند می دانند که یک سری چیزهایی هست که اثر دارد که انسان بتواند به واقع برسد. فاتحه خواندن حتی کسانی مثل بو علی سینا که خیلی هم جزو آدم های متدیّن خاص چیز تلقی نمی شده است می گوید وقتی مشکل برایم ایجاد می شد می رفتم مسجد دو رکعت نماز می خواندم مشکلم حل می شد. اینکه به هر حال عبادات و قلب پاک و امثال اینها اثر دارد در اینکه انسان به واقعیات برسد و امثال اینها خب در این تردیدی نیست. از آن طرف پلیدی و ناپاکی سبب می شود که انسان نسبت به واقعیات محجوب باشد و امثال اینها. خب این هم این وجه. علی أی تقدیر آقای حائری می فرمایند که

سؤال: اگر کسی از این مسیر به یک حکمی رسید حجیت برای خودش و مردم

پاسخ: برای خودش که دارد ولی برای دیگری، نه بحث سر این نیست که یکدفعه الهامی خاص می شود. سبب می شود که آن چیزهایی که دیگران نفهمیده اند از یک دلیلی که اگر آنها هم توجه می کردند می فهمیدند فکرش باز شود. خیلی وقت ها چیزهایی هست که فرض کنید داستان معروف ارشمیدس که می گوید یافتم یافتم امثال اینها می گوید در حمام بوده است. اینها نه اینکه یکدفعه الهام خاصی می شد نه، راه رسیدن به واقع یعنی آن مسیری که اینکه دقیقا هست یعنی در واقع به هر حال مسئله آن روایتی هست در مورد از امام صادق و اصحابشان که می گویند که اصحاب پدرم از شما بهتر بودند. می گویند که ما اصحاب پدرت هم بوده ایم. می گوید که شما آن موقع بهتر از الآن بودید. گاهی اوقات به هر حال نفس انسان هم خب تغییراتی می تواند

سؤال: گاهی اوقات افراد همین تیپی با هم اختلاف می کنند

پاسخ: این نکته ای که می خواهم بگویم نه اینکه تمام وسیله شناخت همین قلب پاکی است. این یکی از نکاتی که آخه من بعضی ها دیده ام یک آقایی بود خدا رحمت کند نظرش نسبت به آقای بهجت خیلی چیز بود و ایشان را اعلم می دانست. من دیدم عمده قضیه معنویت و ورع و تقوایی که آقای بهجت دارد سبب شده است. می گوید اصلا علم چیزی است که به خاطر معنویت خدا به انسان ها می دهد. این تصویر هم یک تصویر افراطی قضیه است. در اینکه فی الجمله اثر گذار هست معنویت در شناخت تردیدی نیست. ولی اینکه تمام العله باشد و هیچ عامل دیگری اثر گذار نباشد اینگونه نیست. گاهی اوقات ممکن است که کسی که هیچ بویی از تقوا هم نبرده باشد چیزهایی درک کند که به خاطر همین گفته اند که انظروا الی ما قال و لا تنظروا الی من قال. این هم اشاره به این است که الزاما شخصیت گوینده با شخصیت گفتار تفاوت دارد اینها را از هم دیگر تفکیک کنید. می خواهم بگویم اثر گذاری فی الجمله من این را فقط می خواهم بگویم. نه اینکه تمام العله است. در اینکه شخصیت آن پلید مخالفان اهل بیت اثر گذار است در اینکه به واقع نرسند تردیدی نیست. خب آقای حائری در ادامه این مطلب را اشاره می کنند که حالا ببینیم که کدام یک از این دو وجه اقرب به واقع است. ایشان می فرمایند که ما دلیل نداریم که تقیّه تمام العله باشد. ایشان می گوید که مقبوله عمر بن حنظله ظاهرش این است که نفس اماریت موافقت و مخالفت را می خواهد بیان کند. می گوید ما خالف العامه ففیه الرشاد. اما سایر روایات ترجیح ایشان می فرمایند که اگر این نکته دوم در آن روشن تر نباشد ابعد نیست از نکته تقیه. چون در واقع گویا ظاهر این تعبیرات این است که نفس موافقت عامه و مخالفت عامه خودش بما هو هو موضوعیت دارد. نه اینکه جهت تقیه که یک جهت بیرونی است منشأ شده است که این یکی مطابقت واقع بیشتری داشته باشد و آن یکی کمتر.

سؤال:

پاسخ: آن حالا ممکن است چیز نباشد.

سؤال:

پاسخ: حالا آن مهم نیست بحث این است که در ظرف تقیه چون روایت معتبر داریم که مخالفت عامه را مرجّح قرار داده است ما به این کأنه اطلاق نص اخذ می کنیم. حتی در مواردی که، بعد ایشان اینگونه می فرمایند که اگر اینکه ظاهر روایات نظارت به مسأله اماریت نفس موافقت و مخالفت عامه است این را هم نپذیریم، اماریت این روایات برای تقیه را هم نمی توانیم بپذیریم. وقتی نپذیرفتیم اطلاق روایت اقتضا می کند که چه در ظرف تقیه باشد و چه در غیر ظرف تقیه هست مخالفت عامه حجت باشد. اگر ظهوری روایات داشت در اینکه ناظر به ظرف تقیه هست این ظهور مقیّد روایت بود. روایت را تقیید می کرد به جایی که زمینه تقیه وجود داشته باشد. ولی جایی که زمینه تقیه وجود نداشته باشد، این به دلیل کأنه تعلیلی که روایت هست علت حالا مصرّحه مستنبطه هر جور تعبیر می کنید به دلیل اینکه نکته این حکم بحث تقیه است جایی که این نکته نباشد حکم هم ثابت نیست. ولی چون ثابت نیست ما به اطلاق این روایات اخذ می کنیم می گوییم که حتی جایی که امام علیه السلام تقیه نمی کردند مخالفت عامه مرجح است. محصل فرمایشات آقای حائری است.

من یک سری نکات جزئی را الآن در مورد فرمایش ایشان عرض می کنم نکات اصلی بماند فردا. اصل فرمایشاتی که آقای حائری مطرح کردند از قدیم مطرح بوده است. یک بحث هایی هست که از قدیم مطرح بوده است مرحوم شیخ انصاری در رسائل چهار وجه برای مخالفت عامه ذکر کرده است که مرجّح بودن مخالفت عامه به چه بیانی است. دو وجه آن را رد می کند روی دو وجه آن بحث می کند و مانور می دهد که کدام درست است و کدام نیست. آن دو وجه که باقی می ماند همان دو وجهی است که آقای حائری ذکر کردند. نکاتی در کلام آقای شیخ هست که ایشان اصلا وارد نشده اند. حالا نسبت به آن نکاتی که رد کردند هیچی نکاتی که باقی گذاشته اند هم شیخ بحث کرده است. خوب بود این بحث ها که قبلا شده است این بحث ها مطرح می شد و اینگونه بحث بدون توجه به بحث های قبلی صورت نمی گرفت. حالا چهار وجهی که شیخ ذکر کرده است این است. وجه اول این است که تعبّد باشد. معنای تعبّد این است که ما نمی دانیم نکته اش چیست. وقتی ندانستیم نکته اش چیست باید به اطلاق آن تمسک کنیم. و الا نفس تعبد بما هو هو موضوعی ندارد یعنی نکته ای دارد که بر ما پوشیده است و چون پوشیده است باید به اطلاق تمسک کرد. وجه دوم همین وجه دومی است که اقای حائری ذکر می کنند که بحث اینکه فتاوای عامه غالب المطابقه با باطل است. غالب المخالفه با حق است و امثال اینها. وجه سوم این است که نفس مخالفت با عامه موضوعیت دارد اصلا طریقیت ندارد. فان الرشد فی خلافهم، این خلافهم یک موقعی ممکن است شما معنا کنید خلاف را به معنای مصدری. یعنی مخالفت کردن با عامه خودش مصلحت دارد. کما اینکه در آن فخالفوهم را بیاورید آن تعبیر فخالفوهم را که اینجا زده بودید.

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُكْثِرُ الصَّوْمَ فِي شَعْبَانَ- يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ تَنَحَّسُوا بِهِ فَخَالِفُوهُمْ.

یکی از نکاتی که احیانا وجود دارد این است که بعضی از یک عنوان ثانوی وجود دارد این است که با اهل بدع انسان مسیرش را جدا کند. نه اصلا مخالفت کردن با آنها مصلحت در این است که صوم در شعبان اصلا مستحب باشد. از این روایت استفاده می شود که صوم در شعبان خصوصیتی ندارد. یعنی در واقع صوم شعبان همه چیزها نحس نیست. پیغمبر ص برای اینکه یک سری سنت های باطل را بشکند، مخالفت با آنها به خاطر اینکه آنها اهل بدع و باطل هستند.

سؤال:

پاسخ: استحباب به عنوان اولی ندارد. استحباب به عنوان ثانوی مخالفت اهل کتاب دارد. یعنی بحث من این است که گاهی اوقات نفس مخالفت عامه عنوان ثانوی است که این عنوان ثانوی بر عناوین اولیه می چربد و منشأ می شود که این عناوین ثانوی حالا به تناسب این نکته را بگویم. می گوید جعفر برمکی هارون الرشید وقتی می خواست قصر خود را بسازد با یحیی برمکی یا جعفر برمکی یکی از اینها مشاوره کرد که چطور هست که ما ایوان مدائن را از آن خراب کنیم و مصالح بیاوریم نزدیک ایوان مدائن بوده است که از آنجا می آوردند. او گفت که درست نیست ولی اشخاص دیگر گفتند که این ایرانی است و نسبت به ایوان مدائن تعصب دارد. آنها شروع کردن به این کار کردن و بعد هارون متوجه شد که نه مصلحت نیست خیلی سخت است و کندن و آوردنش صرف ندارد. عاجز شدند از این و کار پیش نمی رفت به خاطر محکم بودن ایوان مدائن. به یحیی برمکی گفتند که ما به نظر شما رسیدیم که واقعا راست می گفتید. یحیی برمکی یا جعفر نمی دانم یکی از این پدر و پسر هست او می گوید که الآن مصلحت این است که کار را ادامه بدهید. می گوید چون اگر الآن چیز کنید می گوید که یک ملوک کفر ساختمانی ساختند که خلیفه اسلامی نتوانست آن را خرابش کند. اصلا نتوانست به آن چیز کند یک مقداری هم که تصمیم گرفت آن را خراب کند و از آن مصالح بردارد عاجز شد و پشیمان. گاهی اوقات یک سری عناوین ثانویه ای عارض می شود و چیزی که ذاتا مصلحت نیست مطابق مصلحت می شود. این مخالفت عامه هم یک چیزش این است که

گاهی اوقات چیزهایی است که مصلحت این است که انسان صف خود را از اهل بدع جدا کند.

سؤال:

پاسخ: مانعی ندارد خیلی چیزها هست به خصوص در مستحبات وقتی یک چیزی شعار اهل بدع می شود مصلحت این است که با آنها مخالفت شود برای اینکه با آنها مخالفت شود. بعضی از چیزهایی در مورد لباس شهرت و اینها هست که اگر آنها را ببینید یک سری مصالح ثانویه است. البته من یک نکته ای را عرض کنم نکته چهارمش هم بحث تقیه است. مرحوم شیخ می فرمایند که وجه اول درست نیست اینکه تعبد است وما ملاکش را نمی دانیم نه اینجا عرف ملاکات فهمیده می شود و وجه سوم را هم که همین مخالفت عامه باشد این هم دیگر خلاف ظاهر ادله است. من اینگونه تعبیر کنم ظاهر ادله ای که مرجّح را ذکر می کند این است که ذکر مرجّح ملاکش مشابه ملاک در اصل حجیت است. اصل حجیت خبرین به جهات طریقی است. نکات طریقی در آن دخالت دارد نه نکات موضوعی. درست هم هست این مطلب که ظاهر بدوی این مرجّحات این است که مرجّحیت در همان راستای ادلّه دیگر است. می گوید خود این روایاتی هم که هست می گوید که فخالفوهم فماهم من الحنیفیه فی شیء. مخالفت کنید نه چون مخالفت با اینها خودش موضوعیت دارد چون مخالفت آنها اماره صحت است. خود همین روایات مثلا روایات ابی بصیر فان الرشد فی خلافهم، البته این فی خلافهم اجمال دارد شیخ روی آن فی خلافهم را چیز کرده است ولی حالا در مورد رشد فی خلافهم صحبت می کنیم که مفادش چیست. این بحث در کلام مرحوم شیخ و حواشی رسائل و بحث های دیگر مفصل بحث شده است و فقط از شیخ هم بوده است. از بحث های بسیار مهم است و حالا فردا عرض می کنم که این چهار احتمالی که مرحوم شیخ ذکر کرده اند فرق های ثمره عملی شان چیست. اینها ثمرات عملی دارد و یک سری نکات اصلی هست اصلا طرح بحث را باید روشن کنیم. انشاء الله بقیه فردا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد